

پیغامِ اہل راز

اشعارِ غزلیہ - عاشقانہ و حماسی

سرایندہ: حسین وزیری

بامقدمہ: محمد حسین کراچی

وزیری، حسین، ۱۳۲۲-
پیغام اهل راز / سروده حسین وزیری. -
تهران: کسرانی ۱۳۸۴

ISBN 964-8908-29-X

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. شعر فارسی - قرن ۱۴. الف. عنوان

۸۴۱/۶۲

پ ۹۲۵ / ۷۹۸۲۹۸ PIR

۱۳۸۴

م ۸۴-۲۹۰۶۹

کتابخانه ملی ایران

□ پیغام اهل راز

□ سراینده: حسین وزیری

□ نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۵

□ تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

□ چاپخانه: چاپ رهنما

□ شابک: ۹۶۴-۸۹۰۸-۲۹-X

□ ناشر: انجمن ادبی فرهنگی هنری و انتشارات کسرانی

□ تلفن: ۸۱-۶۶۴۲۶۸۸۰ و ۳۶-۲۷۳۵-۶۶۹۰

□ فاکس: ۶۶۹۲۴۵۲۰

هووالعلیم

نیایش و ستایش

خدای بزرگ و بی همتا را سپاس می گذارم که در برابر جلال و جبروت خدائیش ، توانستم پشت عبودیت و طاعتم را خم کنم، و در نیایش و ستایش ذات بیچونش ، زبانی سرشار از شکر و لبریز از حقیقت‌شناسی به حرکت در آورم و بر اثر عطایا و مواهب بی کوانش با تدین به دین حنیف اسلام و با تشرف به آئین مقدس و پاک شیعه اثنا عشریه جعفریه، مباحی و سرافراز باشم.

ستایش ایزد منان را که توانستم در مقابل جمال زیبای طبیعت که شاهکار خامهٔ صنع و از بدایع بی نظیر آفرینش است گاهی آنچنان از خود بیخود و بر انگیخته شوم که از ناوک کلک تفکر و تخیل خود چکیده های چشمه سار دل و جان را بر صحایف دفتر و دیوان فرو ریزم و در مسیر زندگی خویش منافع و مصالح عمومی و دینی و میهنی را بر مقاصد و مطامع شخصی ترجیح دهم.

حال پس از نیایش از پروردگار یکتا ستایش فراوان از شما سخنوران، پژوهش گران، نامداران، اساتید گرانقدر و شعرای بزرگوار و ارجمند عزیزم دارم که از روی ذره پروری و شاگرد نوازی با محبت و بلند نظری در تمام مجالس پر فیض شعری از انجمن ادبی پر افتخار مرحوم ناصح تاکنون همه با تشویقات مکرر موجبات دلگرمی را فراهم نمودید لذا حقیر بعنوان تلمیذ بر خود فرض و واجب دانستم که از فرد فرد شخصیت های معظمه و ارجمند و محبوب به جان و دل ممنون و شاکر سپاسگزاری

« پیغام اهل راز »

باشم و توفیق همگی را از ایزد منان آرزو نمایم و همگی را به خدای لم یزال و لایزال
می سپارم.

خدایا چنان کن سرانجام کار تو خشنود باشی و ما رستگار

با احترام فراوان - حسین وزیری

بنام خداوند بخشنده مهربان

مقدمه ناشر :

برای معرفی دیوان (پیغام اهل راز) سروده جناب آقای حسین وزیری شاعر توانای عصر حاضر قصد داشتیم مقدمه ای با تفصیل بنویسم و سیر تطور شعر، بخصوص غزل را که زیباترین نوع شعر فارسی است تا حدی که در حوصله این مقاله است توجیه کنم، گرچه بعضی از اساتید معتقدند که: به همه موضوعاتی که در قالب غزل است، نمی توان غزل گفت!

«شعری که از عشق در آن سخن نرفته شاید غزل نیست، خمیرمایه اصلی غزل، شرح ایام هجران و شوق وصل و قهر و عتاب معشوق است.»

ولی ما می بینیم که با راه پیدا کردن غزل، در طول تاریخ، در خانقاهها و مجالس عشق و سماع درویشی و حتی محافل وعظ و خطابه، چهره ای دیگر بخود گرفته و قهر و عتاب معشوق را در مسیر دیگری افکنده است که آقای حسین وزیری در اشعار خویش در تصنیف و تدوین این اثر خود همین شیوه را دنبال و بر این شیوه سخت پافشار بوده است. که امیدوارم این اثر پر محتوای ایشان مورد توجه و استقبال فراوان خوانندگان عزیز و گرامی قرار گیرد.

«حریم عشق را در که بسی بالاتر از عقل است»

«کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد»

و اما سخنی هر چند کوتاه درباره شاعری قدیمی و دلسوخته و دوست داشتنی چون آقای حسین وزیری.

سالها پیش در انجمنهای ادبی تهران با جوانی آشنا شدم که هرگاه از او دعوت میشد شعر بخواند با حالتی خاص که مخصوص خود ایشان بود با صدای بلند غزلی را که ساخته بود میخواند و چه دلنشین حق غزل را ادا میکرد و در هر انجمن که حضور می یافت اهل فن برای او آینده ای روشن پیش بینی می کردند. این شاعر جوان که در آن سالها در حدود ۲۳ الی ۲۴ ساله بود گاهی غزلهای خود را با صدایی خوش برای حضار قرائت میکرد که مورد تحسین قرار میگرفت و این شخص کسی نبود جز آقای حسین وزیری. ایشان یکی از شاگردان استاد فقید سعید، حضرت محمد علی ناصح و از ارادتمندان خاص آن بزرگوار بوده و در همه جلسات انجمن استاد همانطور که خود هم مینویسد شرکت میکرده و از انفاس روحانی آن استاد کامل بهره مند میکردید. او حضور در مکتب ناصح را برای خود سعادت میدانست و در هر انجمن و محفلی از ایشان به نیکی یاد میکند:

در کشور عشق از سرافرازانیم در دوستی وطن ز جانبازانیم
این هردو خوش آموخت بما ناصح راد شهره به جهان فضل و دانش ز انیم

وزیری مرد خوش برخورد و خوش مشرب و در عین حال حساس است و چنانچه کسی در مورد دوستان حرف ناصوابی بگوید بشدت عصبانی میشود. او ارادت خاصی به مولای متقیان دارد و در مدح آن استوره جوانمردی و دانش آثار خوبی دارد.

هر فرومایه کجا در بزم جانان ره برد ای علی قرب ترا صافی دلان شایسته اند
ای «وزیری» دوستداران علی شیر خدا مهر غیر از آل طه از همه بگسسته اند
وی به ایران عشق می ورزد و همواره در اشعار خود به این نکته اشاره نموده است:
من دوست میدارم ترا ای خاک ایران جاوید مانی تا ابد جاوید مانی
جاوید مانی تا جهان برپاست جاوید ای سرزمین کورش و سعدی و مانی



ای وطن عشق توست ایمانم کی ز عشقت جدا شود جانم
نرود مهرت از دلم بیرون فکنند ار به بند و زندانم



آقای وزیری یکی از ارادتمندان سرسخت سخنوران پر افتخار، حضرت سعدی و خواجه شیراز است و البته آنطور که باز هم میگوید تمام شاعران پارسی گوی را ارج می نهد فردوسی - نظامی - خواجه - بابا طاهر و ... را می ستاید ولی ارادت خاصی به سعدی و حافظ دارد. او در اشعار طنز و فکاهی هم دستی دارد که امید است در آینده ای نزدیک چنانچه توفیق یابد با بقیه آثار خود دفتری فراهم آورد که بیادگار بماند.

وزیری را عقیده بر آن است که شعر کهن پارسی چون کوهی است با عظمت و پابرجای که پس از قرن‌ها حوادث ایام نتوانسته است بر آن گزندی برساند و همیشه در جلسات انجمن‌ها میگوید شاعر کسی است که بتواند وزن و قافیه شعر را رعایت کرده و غزل را محکم و استوار بگوید. در تمام عمر دهان خویش را به سخن زشتی نیالوده و راه ناپسندی را نپیموده.

بِعمر خویش نخوردم شراب انگوری اگرچه نقد میم سالها فراهم بود
او همیشه از دورویی اغلب یاران که عمری را به آنها محبت کرده در رنج بوده و از این نظر بارها شنیده‌ام که این بیت را زمزمه می‌کند:

ز دوستان دو رنگم همیشه در رنجم فدای همت دشمن شوم که یکرنگ است
وزیری که حقیقتاً راست رفتار و درست کرداریش مورد تأیید همه دوستانش می‌باشد، میگوید عشق به معبود ازلی عشقی جاودان و حقیقی است و هرکس را این عشق نباشد انسانی کامل نیست.

جدا از عشق اساس وجود کامل نیست دلی که نیست در آن مهریار آن دل نیست
براه مهر قدم نه چو ما و خوشدل باش اگرچه غیر غم و درد و رنج حاصل نیست
وزیری علاقه خاصی به عرفان و اهل عرفان دارد و سالها در جستجوی مردان حق سفر کرده تا بتواند از محضر آنان کسب فیض کند ولی از طرفی شغل اداری و

مشکلات خاص آن و از طرفی اساتیدی که در این فن واقعاً عارف و آگاه باشند کمیاب است به نتیجه دلخواه نرسید و بارها از این موضوع اظهار تأسف می‌کند.

گفتیم که بر کعبه کوی تو رسد دوست بس سعی نمودیم و به منزل نرسیدیم
با آرزوی توفیق هرچه بیشتر برای این شاعر توانا و دلسوخته دیوان پربرابر ایشان را
مطالعه نمودم همه غزلیات ایشان اخلاقی، عرفانی، اسلامی و میهنی می باشد برای
این برادر شاعر نکونام توفیقات هرچه بیشتری را از ایزدمنان آروز می نمایم.
«عشق از آن حسن جهانگیر چه ادراک کند» «در حباسی چقدر جلوه کند دریائی»

محمد حسین کسرائی (کسری)

رئیس انجمن ادبی، هنری، فرهنگی و انتشارات کسرائی

به می دامن لب نیالوده ام

به ذات خداوند تا بوده ام

« نظامی »

بنام خداوند جان و خرد

نامم حسین، نام خانوادگی وزیری - در اول اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۲ در شهر ری محله نغراباد در خانواده‌ای نسبتاً مرفه بدینا آمدم تحصیلات ابتدایی را در همین شهر و در مدرسه فیض بسپایان رساندم و پس از دوره دبستان وقفه‌ای در تحصیل بوجود آمد ولی مدتی بعد دوره دبیرستان را در مدارس ناظمیه و علوی بسپایان رساندم و بعدها هم بدلایلی نتوانستم ادامه دهم.

پدری داشتم درویش مسلک و از خانواده‌ای بزرگ از کازرون شیراز جد پدری چون از هواداران و ملازمان کریمخان و لطفعلی خان زند بود بدلیل جوی که بعد از آنها آقا محمد خان در شیراز و اطراف بوجود آورده بود به تهران نقل مکان کرد و در خیابان خراسان که در آن زمان دارای آب و هوای خوشی بود مسکن گزید پدر بزرگوارم چون

پدر و مادرش را در سنین نوجوانی بدلالی که هرگز یادی از آن نکرد «چون بسیار آزرده خاطر میشد و آن حوادث برایش رنج آور بود) از دست داد با قافله‌ای که به مشهد میرفت در سن دوازده سالگی به نیشابور رفت و در آنجا مشغول کار شد و چون به سن رشد رسید وارد ارتش پهلوی اول گردید و چند سال پس از به سلطنت رسیدن سلسله پهلوی بدلیل گلوله‌هایی که در جنگ به پای او اصابت کرده بود از خدمت کناره گیری و در شهر ری مغازه کبابی دایر نمود که ای کاش باین شهر نیامده بود و یا اگر می‌آمد در این شهر ازدواج نمی‌کرد، در هر صورت در شهر ری به توصیه شخصی که بعدها به اصطلاح باجناب او شد با زنی ازدواج کرد که هرگز لیاقت پدر درویش مسلک مرا نداشت و همین زن بعدها باعث ورشکستگی و در بدری پدرم شد « همراه دایی و خاله و فامیل دیگر این زن» خلاصه اینکه از این زن دو فرزند به دنیا آمد که برادر بزرگم را عباس و مرا هم حسین نام نهادند دنیای کودکی بسرعت گذشت و از آنجا که من به پدرم بسیار علاقه داشتم همیشه و در هر جا بدنیاال او میرفتم .

همانطور که در بالا اشاره کردم پدرم مغازه کبابی داشت و من هم تا دیر وقت نزد ایشان می‌ماندم در یک نیمه شبی از مغازه به خانه میرفتم گذر ما از بازار شهر ری بود در

بازار صدای دلنشین درویش جوانی را شنیدم که این غزل اسطوره ادب ایران سعدی را زمزمه می کرد.

ما در این شهر غریبیم و در این ملک فقیر بکمند تو گرفتار و بدام تو اسیر
در آفاق گشادست ولیکن بستست از سر زلف تو دریای دل ما زنجیر
من نظر باز گرفتن نتوانم همه عمر از من ای خسرو خوبان، تو نظر باز مگیر

البته در آن زمان همه معابر شهر از نعمت برق بهره مند نبود یک مکانی را یکی از زنان سلسله قاجار که نامش را نمیدانم و مشهور به خانم بود انتخاب و دستگاهی را آورده بود که با سر و صدای زیاد برق تولید میکرد و اشخاصی که دستشان بدهانشان میرسید مشترک آن کارخانه برق کذایی شده بودند و بعضی از محلها هم با فاصلههای زیاد روشنایی اندکی داشتند و بازار شهر ری هم از این امر مستثنی نبود بگذریم پدر بزرگوارم چون اهل حال بود در گوشه ای توقف نمودند تا درویش غزل را پایان برساند سپس از او خواست تا آن شب را مهمان ما باشد اما درویش جوان امتناع کرد و گفت خداوند روزی شما را زیاد کند من در این گوشه خلوت گزیده و با خدای خویش راز و

نیازی میکنم و هر چه پدر اصرار کرد او نپذیرفت و چنان این اشعار در روح و جسم من که تازه دوره دبستان را تجربه میکردم اثر گذاشت که همیشه بدنیال گوینده افسونگر این شعر میگذشتم.

روزی پس از تعطیل مدرسه از بازار شهر ری میگذشتم مردی در گوشه‌ای بساطی گسترده بود و چند کتاب بر روی آنها نهاده تا مگر کسی طالب پیدا کند و رزق خود را بدست آورد موش و گربه عبید زاکانی - نفرین نامه کفاش خراسانی - مختار نامه فایز دشتستانی - بابا طاهر و کلیات جیبی سعدی و... لحظه‌ای توقف کردم و با سختی فراوان عنوان کتابها را می‌خواندم فروشنده کتابها چون شوق مرا برای خواندن دید با مهربانی گفت پسر جان ایا به کتاب علاقه‌ای داری؟ گفتم آری و من بدبستان رفته‌ام و هم اکنون نیمی از سال است که درس میخوانم و دلم میخواد که همه کتابهای شما را بخرم و بخوانم پیرمرد خنده‌ای کرد و گفت انشاءالله بزودی موفق خواهی شد و من موش و گربه، نفرین نامه، فایز دشتستانی را بمبلغ پنج ریال از او خریدم و بمنزل بردم که پس از فراقت از درس و مشق یکی از اقوام که درس خوانده بود به اصرار من آنها را برایم میخواند بشرط اینکه وقتی او سر کار میرود از جوجه و مرغهای او محافظت

کنم که کلاغ آنها را نبرد «معامله خوبی بود هر دو سود میبردیم» تا اینکه پس از یکی دو ماه در بساط همان پیرمرد دوباره چشم به دیوان اعجوبه همه زمان سعدی افتاد به پیرمرد گفتم این کتاب را بمن چند میفروشی با مهریانی گفت پسر من این کتابی مقدس و از آثار افتخارآمیز ما ایرانیان است و قیمت آن یک تومان است.

ولی من بشما تخفیف میدهم بشرطی که وقتی توانستی کاملاً بخوانی از اشعار این کتاب غافل نشوی و همیشه آنرا محفوظ بداری، قیمت خرید آن هفت ریال است و تو همان هفت ریال را بمن بده با شور و شوق کتاب را گرفتم و بخانه رفتم و نشان «غلامعلی» همان کسی که کتابها را برایم میخواند دادم که «هنوز هم آن کتاب مقدس را در کتابخانه خویش حفظ کرده‌ام» سالها بعد یک روز که غلامعلی داشت برایم از اشعار کتاب بزرگ مرد ادب پارسی سعدی میخواند من که حالا به کلاس سوم دبستان رفته بودم همان غزلی را که سالها پیش درویش جوان در تاریکی بازار شهر ری میخواند را زمزمه کردم و اشخاصی که صدای مرا می‌شنیدند همه باتفاق بر این نظر بودند که از صوتی دلنشین برخوردار هستم «گناه این بگردن آنها که میگفتند» فامیل ما غلامعلی گفت میدانی این غزل از کیست؟ گفتم خیر! گفت چطور نمیدانی در حالیکه

کتاب این شاعر در دست تست و من دانستم که آن غزل روح نواز از سعدی است در کتابهای درسی آن زمان همه مطالب بدقت انتخاب شده بود که دانش‌آموزان را به شوق می‌آورد، داستانهای از مرزبان نامه - کلیله و دمنه - قابوس نامه - منطق الطیر - بوستان و گلستان سعدی و... همچنین اشعاری از نظامی - سعدی - حافظ - رودکی و بزرگان دیگر ادب پارسی و همچنین اشعاری از شعرای معاصر مانند خانم پروین اعتصامی، خانم نیره سعیدی، آقای عباس یمنی شریف و دیگران، که همه این آثار چون جواهری در میان کتابهای درسی آن زمان میدرخشید و معلمین بزرگواری چون آقای غلامرضا شاکری، ذالی، شریعتمداری و دیگران که واقعاً با عشق و علاقه این شغل شریف را انتخاب کرده و با جان و دل به تدریس دانش‌آموزان همت گماشته بودند. من چون به ادبیات سرزمین خود عشق و علاقه زیادی داشتم در اوایل سال تحصیلی کتابها را خریداری و به مطالعه اشعار و داستانهای آن می‌پرداختم در نتیجه در طول سال درسی مطالب و اشعار کتاب را بدون غلط روخوانی میکردم و مورد تشویق قرار میگرفتم و این محبت معلمین بزرگوار مخصوصاً آقای غلامرضا شاکری مرا بیش از پیش به درس و مشق علاقمند میکرد «خداوند اگر ایشان زنده است او را

« پیغام اهل راز »

در همه عمر موفق و پیروز و در کنف حمایت خود سلامت و موفق بدارد و چنانچه در قید حیات نیستند روح هر فتوحش را شاد و قرین رحمت خود بدارد» در دوره تحصیل در دبیرستان استاد بزرگوار عبدالعظیم نعمتی دبیر محترم آموزش و پرورش با تشویقهای خویش مرا مبرهون خود کرد که توانستم در تحصیل موفق باشم که در اینجا از ایشان هم سپاسگزارم. بگذریم در دوره دبستان اشعاری را میسرودم و برای استاد گرامی و بزرگوار غلامرضا شاکری میخواندم و مورد لطف ایشان قرار میگرفتم «بعدها دانستم که این مرد شریف چه محبتی بمن داشتند و با چه حوصله‌ای به آنچه من نوشته بودم گوش میدادند»

در دوره دبیرستان اشعاری را که میسرودم نزد اهل فن میخواندم و به دنبال استادی بودم تا بتوانم از راهنمایی‌های ایشان استفاده کنم چون عقیده من بر آن است شعری را که استاد بشنود و تأیید کند میتوان شعر نامید تا اینکه در سال ۱۳۴۷ یا ۱۳۴۶ به راهنمایی دوست عزیزم مرحوم قاسم بارگابی به انجمن ادبی ایران معرفی شدم، انجمن ادبی ایران به ریاست استاد عالیقدر فقید حضرت محمد علی ناصح و در منزل ایشان هر هفته روزهای سه شنبه بدون وقفه برگزار میشد از همان ابتدا جذبه آن

مرد بزرگوار و دانشمند مرا از جان شیفته ایشان کرد. صلابت و جدیت آن مرحوم در انجمن و دقت نظر ایشان در شنیدن و اصلاح اشعار فوق العاده بود و به جرأت می‌توان گفت انجمن ادبی ایران پر بارترین انجمن شعر در ایران به شمار میرفت در محضر ایشان بزرگانی چون پروفیسور رعدی آذرخشی، استاد دکتر خلیل خطیب رهبر استاد محترم دانشگاه «دبیر انجمن»، استاد مهندس ریاضی یزدی،

استاد دکتر نصرت‌الله کاسمی، استاد ترجمان سرهنگ نجاتی، استاد ابوالقاسم حالت، علی اصغر عدیلی، دکتر محمود شفیعی، استاد محترم دکتر عباس شیبانی، استاد دکتر عباس کی‌منش «مشکان»، دکتر سادات ناصری، استاد مشفق کاشانی، استاد غلامرضا روحانی، خلیل سامانی «موج» علی اکبر کنی «مستی» غلامحسین مولوی «تنها»، حسین منزوی، محمدرضا عطارنژاد «بصیر»، حسین نوروزی، عباس میرخانی، استاد عبدالرفیع حقیقت نیاز کرمانی و عبدالصمد حقیقت و بسیاری دیگر از شعرا حضور می‌یافتند و اشعار خود را می‌خواندند، پس از یکی دو سال حضور مداوم در انجمن از طرف اداره به مأموریت شهرستان رشت رفتم و در مدت پنج سالی که در آنجا بودم همه هفته روزهای سه شنبه ساعت ۱۱ صبح بطرف تهران حرکت میکردم و رأس

ساعت در انجمن حضور می‌یافتیم و پس از اتمام انجمن شبانه به محل مأموریت خویش باز می‌گشتم روزی یکی از دوستان به استاد گفت: استاد وزیری هر هفته از رشت بتهران می‌آید و پس از حضور در انجمن شبانه برمیگردد، ایشان رو به من کرد و فرمود راست می‌گوید؟ گفتم بلی ایشان فرمودند مگر دیوانه‌ای؟ گفتم بلی دیوانه شمایم.

در مدت اقامت در رشت با سرهنگ اسحق شهنازی که شاعری خوش قریحه و مردم دوست بود آشنا شدم و بعد از چندین ملاقات ایشان پرسیدند در تهران کدام انجمن پربرتر است گفتم انجمن ادبی ایران که البته سرهنگ شهنازی نام استاد انجمن را شنیده بودند و گفتند پس سه شبانه‌ها که شما غیب می‌شوی به حضور استاد میرسی این هفته من هم همراه شما می‌آیم تا آن مرد بزرگوار را زیارت کنم و چنین شد و تا شهریور سال ۱۳۶۵ که حضرت ناصح دعوت حق را لبیک گفتند افتخار حضور در مکتب ایشان را داشتم و هم اکنون نیز که به همت همسر بزرگوار استاد خانم کوکب خاقانی و به یاد استاد هر دو هفته یک بار در منزل ایشان دوستان گرد هم می‌آیند و

استاد بزرگوار دکتر خلیل خطیب رهبر استاد دانشگاه تهران قبول زحمت می‌فرمایند و دوستان را راهنمایی میکنند شرکت میکنم و نکته آموز محضر ایشان هستم.

و اما اقیانوس عظیم و بی پایان ادب پارسی انچنان وسیع و گسترده است که نه تنها ایران بلکه تمام جهان را تحت تأثیر خویش قرار داده است و همانطور که می‌بینیم همه ساله در کشورهای جهان مراسمی جهت بزرگداشت شعرا و نویسندگان و ریاضی دانان ایرانی برگزار میشود و از آنجا که ما ایرانیان در زمان کودکی در کتابهای دبستانی و در دوره تحصیلات دبیرستان در کتابهای این دوره در کلام و سخنان بزرگان معاصر و خلاصه در هر کجا به هر مناسبت اشعار شعرای گذشته را می‌خوانیم و یا می‌شنویم خواسته یا ناخواسته در روح و جسم ما تأثیر میگذارد گاهی مضمون و یا بیتی توارد میشود که ممکن است در این کتاب هم چنین اتفاقی افتاده باشد که امیدوارم خوانندگان بزرگوار از این نظر بر من خرده نگیرند و چنانچه ممکن است مرا هم آگاه سازند.

علاقه این جانب به عرفان ایران سالها مرا به دنبال مردان حق کشانید و در هر گوشه از کشور که آوازهای از بزرگان عرفان می‌شنیدم بدیدار آنها شتافته و از محضر ایشان

بهره‌مند میشدم و تنها محضر سه نفر از این اندیشمندان بزرگ را سودمند یافتم استاد بزرگ و دانشمند عصر استاد همایی که متاسفانه خیلی دیر به محضر ایشان راه یافتم و خیلی زود ایشان به دیار باقی شتافتند «فقط دو سه ماهی از محضر ایشان کسب فیض کردم» حضرت ایت الله حاج ملا علی «آخوند همدانی» و استاد بزرگوار دکتر مهدی درخشان استاد دانشگاه و گویا قسمت نبود در این راه بسیار سخت و دشوار بجایی برسم.

از سالها پیش در تذکرها اشعاری از من چاپ شده است مانند باغ صائب بکوشش خلیل سامانی «موج» شاعران نامی معاصر ایران بکوشش آقای برقی، آئینه آفتاب به همت آقای محمود شاهرخ و استاد مشفق کاشانی، و چون از سال ۱۳۳۸ در هفته نامه پر ارزش توفیق اشعار طنز و جملات فکاهی مینوشتم پس از تعطیل آن هفته نامه گرامی پس از وقفه‌ای طولانی که مجله خورجین منتشر شد با مرتضی فرجیان که واقعا یک انسان به تمام معنی بود همکاری نزدیکی میکردم چون ایشان تصمیم به چاپ کتاب پر ارزش طنز سرایان معاصر از مشروطه تا انقلاب را گرفتند چند اثر از مرا هم

در آن کتاب چاپ کردند که خداوند روح ایشان و همه خدمت گزاران به ادب و فرهنگ این مرز و بوم را که در سایه رحمت حق آرمیده‌اند شاد بدارد.

در خاتمه «غرض نقشی است کز ما باز ماند» بارها گفته‌ام که من بقدر استعداد خود از محضر دانشمند فقید سعید محمد علی ناصح بهره برده‌ام و هیچگونه ادعایی ندارم و اگر اقدام به چاپ کتاب حاضر نموده‌ام میخواهم نامی از من باقی ماند.

ضمناً از همسر ارجمندم زهرا سامانی پور برای محبت‌ها و تحمل و بردباری بسیارش و همیاری در پاک‌نویس اشعار سپاسگزاری می‌نمایم.

فروردین ۱۳۸۴، تهران، حسین وزیری

فهرست مطالب

۱۴۵	قصه دل	۷	نیایش و ستایش
۱۴۶	گوهر یکدانه	۹	مقدمه ناشر
۱۴۷	گذار عمر	۲۷	قصائد
۱۴۸	کاروان ناز	۲۹	راز خلقت
۱۴۹	گرداب غم	۳۱	در سوگ فرزند ناکام محمد وزیری
۱۵۰	افسر آزادی	۳۳	استقبال از غزل حضرت استاد ناصح
۱۵۱	همت مردان	۳۵	به کشتی ولا بنشین و با مهر علی بگذر
۱۵۲	اندوه دیرینه		در دم آن حاجی که همیشه به دروغ دم از بزل و بخشش و
۱۵۳	عمر جاویدان		جود و سخا میزد در صورتیکه حتی به خانواده خود گرسنگی
۱۵۴	الطاف یزدانی	۳۸	میناد
۱۵۵	گریه مستانه	۴۱	تضمین ها
۱۵۶	لوح دل	۴۳	تضمین غزل اعجوبه سخن سعدی
۱۵۷	لوح ضمیر	۹۹	تضمین غزل لسان الغیب حافظ
۱۵۸	قاصد شهر وفا	۱۱۲	مولودیه به مناسبت نیمه شعبان ۱۳۶۳
۱۵۹	شام تنهایی	۱۱۴	مولودیه
۱۶۰	کعبه کوی او	۱۱۷	در میلاد حضرت زهرا
۱۶۱	شمع بزم عارفان	۱۱۹	محرم اسرار
۱۶۲	طالب فیض حضور	۱۲۰	بمناسبت عید سعید غدیر
۱۶۳	این چه آئین	۱۲۴	مولودیه بمناسبت نیمه شعبان ۱۳۶۳
۱۶۴	بخشی از یک غزل	۱۲۶	تو کردی
۱۶۵	سودای غم دوست	۱۲۸	مولودیه
۱۶۶	ره مردان حق	۱۳۰	خوردم بسی افسوس دوران جوانی
۱۶۷	لعل سخنگو	۱۳۳	ذکر یا علی (ع) بمناسبت میلاد سرور ازدگان جهان
۱۶۸	کعبه امید	۱۳۴	بی نوا دل
۱۶۹	افسانه		
۱۷۰	در حریم دل	۱۳۷	غزلیات
۱۷۱	مجلس شاهانه	۱۳۹	نماز عشق
۱۷۲	نکته رندانه	۱۴۰	درگاه دوست
۱۷۳	مهر جانان	۱۴۱	ینماگر دل
۱۷۴	کلک تقدیر	۱۴۲	ساقی سرمستان
۱۷۵	آئین حق جویی	۱۴۳	طریق معرفت
۱۷۶	نقد جوانی	۱۴۴	کعبه عشق

چنان که دل ما شکنی.....	۲۱۳	مهر ساقی.....	۱۷۷
مهمانی دل.....	۲۱۴	غم پنهانی.....	۱۷۸
طیب درد.....	۲۱۵	که نیست کشتن عاشق به کیش مهر صواب.....	۱۷۹
کویر اهل دنیا.....	۲۱۶	در جام باده گشت عیان عکس آفتاب.....	۱۸۰
لطف یزدان.....	۲۱۷	ساقی بیا و ساغر ما کن پر از شراب.....	۱۸۱
بصلق دل.....	۲۱۸	دیشب نرفت چشم ز غم خسته ام بخواب.....	۱۸۲
سودای جام.....	۲۱۹	ساقیا می ده مرا کز خود شوم بیگانه امشب.....	۱۸۳
خاطرات تلخ دوری.....	۲۲۰	همری با دل ما می نکند ساز امشب.....	۱۸۴
عاشق شوریده.....	۲۲۱	حال دل امشب بود یازان خراب.....	۱۸۵
داغ نهان.....	۲۲۲	حدیث هجر کمتر گو.....	۱۸۶
خشم خداوند.....	۲۲۳	در این کویر هیچ نیستم.....	۱۸۷
تخت عزت.....	۲۲۴	مکن آشیان دلم را خراب.....	۱۸۸
در حلقه عشاق.....	۲۲۵	کنای در به رُخم یا مفتاح الایواب.....	۱۸۹
آستان دوست.....	۲۲۶	خایا کن دعای بیدلان را مستجاب امشب.....	۱۹۰
اسرار خدا.....	۲۲۷	دلی مانده ما را از دوری بتاب.....	۱۹۱
بار غمها.....	۲۲۸	درد ما درمان ندارد جز حبیب.....	۱۹۳
طواف کعبه دل.....	۲۲۹	گشته دل از فرقت جانان کباب.....	۱۹۴
هر آنکه مهر نوزد.....	۲۳۰	گهی زدست تو نالم گهی ز دست رقیب.....	۱۹۵
دستی فشان بشادی.....	۲۳۱	جانم تویی و شکوه ز جان نیست از ادب.....	۱۹۶
مخوان ز دیر مرا.....	۲۳۲	بده ساقی از لطف جامی شراب.....	۱۹۷
محفل اهل صفا.....	۲۳۳	چهره بگشای که بینم رخ تو باز امشب.....	۱۹۸
در تنای پدر.....	۲۳۴	تو بی می ساقیا مگذارم امشب.....	۱۹۹
کعبه دوست.....	۲۳۵	ای شقایخش سینه های خراب.....	۲۰۰
اهل صفا.....	۲۳۶	رحمتی ساقی بده جامی شراب.....	۲۰۱
یارب.....	۲۳۷	مرا دریاب ساقی با می ناب.....	۲۰۲
گفتم و گُفت.....	۲۳۸	خلوتگه آنس.....	۲۰۳
رهروان حق.....	۲۳۹	آستان دوست.....	۲۰۴
ساقی الست.....	۲۴۰	درد جدایی.....	۲۰۵
لوح خاطر.....	۲۴۱	افسوس که دیر آمد.....	۲۰۶
جلوه جانانه.....	۲۴۲	افسانه هستی.....	۲۰۷
در شام جدایی.....	۲۴۳	حدیث خاص مگو.....	۲۰۸
باز بچه.....	۲۴۴	با یاد او.....	۲۰۹
مهر مرتضی (ع).....	۲۴۵	شام غم دلشدگان.....	۲۱۰
قوت پرواز نیست.....	۲۴۶	مرد حق.....	۲۱۱
رهروان وادی عشق.....	۲۴۷	یا علی (ع).....	۲۱۲

۲۸۳.....	در راه وفا رهسپری نیست.....	۲۴۸.....	آمد گه وداع ...
۲۸۴.....	چور بر یاران گناهست.....	۲۴۹.....	نشان ز غافله عمر.....
۲۸۵.....	ایدل.....	۲۵۰.....	مهر وطن.....
۲۸۶.....	بزم یار.....	۲۵۱.....	گوهر معنی.....
۲۸۷.....	صحبت یار یگانه.....	۲۵۲.....	شرط دوستداری نیست.....
۲۸۸.....	درد وطن.....	۲۵۳.....	حدیث خاص مگو.....
۲۸۹.....	دوره شیدایی.....	۲۵۴.....	بار غم عشق.....
۲۹۰.....	خوش آن سالک.....	۲۵۵.....	جمع مشتاقان.....
۲۹۱.....	فرمان وفا.....	۲۵۶.....	گواه گفته من.....
۲۹۲.....	صبا از من بگو.....	۲۵۷.....	درد غربت.....
۲۹۳.....	از ساقی عشق باده خواهد.....	۲۵۸.....	بکن با من جفا.....
۲۹۴.....	در طریق عشق.....	۲۵۹.....	غم جانکاه.....
۲۹۵.....	دوست می دارم ترا.....	۲۶۰.....	مهر مهر حیدر.....
۲۹۶.....	همت والای دوست.....	۲۶۱.....	بوی دوست.....
۲۹۷.....	نرگس مستانه.....	۲۶۲.....	فریب.....
۲۹۸.....	ندانم تا چه افسون کرد.....	۲۶۳.....	شادخواران غم.....
۲۹۹.....	ایندوست.....	۲۶۴.....	محبوب دلها.....
۳۰۰.....	سر منزل مقصود.....	۲۶۵.....	آواره سودا زده.....
۳۰۱.....	سودای محال.....	۲۶۶.....	اسیران غم عشق.....
۳۰۲.....	راه محبت.....	۲۶۷.....	فرید شیر خدا.....
۳۰۳.....	شور زندگانی.....	۲۶۸.....	در غمخانه دل.....
۳۰۴.....	انتظار.....	۲۶۹.....	کز حق.....
۳۰۵.....	در کوی غم.....	۲۷۰.....	اهل صفا.....
۳۰۶.....	اگر از حال من پرسی که چونست.....	۲۷۱.....	ترا چه غم.....
۳۰۷.....	کار جهان.....	۲۷۲.....	بیخشا.....
۳۰۸.....	نثار راه دوست.....	۲۷۳.....	قرب خاص جانان.....
۳۰۹.....	قبله اهل نظر.....	۲۷۴.....	سخن شیوا.....
۳۱۰.....	حدیث دل.....	۲۷۵.....	سخن حق بشنو.....
۳۱۱.....	چو با زنجیر زلفش.....	۲۷۶.....	بد ایام.....
۳۱۲.....	زنگ غم.....	۲۷۷.....	ایندوست.....
۳۱۳.....	یاد یار.....	۲۷۸.....	جام از کف جانانه.....
۳۱۴.....	اشک غم.....	۲۷۹.....	مهر وطن.....
۳۱۵.....	غزل با ردیف صبح و.....	۲۸۰.....	ز خود بگذر.....
۳۱۶.....	حریم خلوت خاص خدا.....	۲۸۱.....	چه می پرسی.....
۳۱۷.....	رهرو راه طریقت شدم از دولت عشق.....	۲۸۲.....	مهر شیر خدا.....

۳۵۳	کرامت پیردل آگاه	۳۱۸	مهر مرتضی (ع)
۳۵۵	کیش عشقبازان	۳۱۹	راه مهر مولا
۳۵۶	رسوایی دل	۳۲۰	ملک دل
۳۵۷	خوشا بستن در غمخانه‌ای چند	۳۲۱	مظهر خوبان
۳۵۸	داد دل	۳۲۲	ارباب وفا
۳۵۹	سمیم زلف تو	۳۲۳	شرار عشق
۳۶۰	زبیداد تو فریاد	۳۲۴	طالع مسعود
۳۶۱	شمع روی ساقی	۳۲۵	لاف یکرنگی
۳۶۲	قسم بر دوستی	۳۲۶	سودایی عشق
۳۶۳	اکسیر معرفت	۳۲۷	فراق
۳۶۴	بهار آرزو	۳۲۸	اهل صفا
۳۶۵	رنگ تعلق	۳۲۹	مردان خدا
۳۶۶	شوق روی تو	۳۳۰	مولودیه حضرت فاطمه «علیه السلام
۳۶۷	چنینم میسند	۳۳۱	گفتگو
۳۶۸	سرود آزاد	۳۳۲	مه بی مهر
۳۶۹	درد بی درمان	۳۳۳	خسته جان
۳۷۰	آه دل	۳۳۴	دلشده
۳۷۱	عروسی دهر	۳۳۵	آئینه صلیق و صفا
۳۷۲	افسونگر طناز	۳۳۶	نوای درد
۳۷۳	وصف هجران	۳۳۷	یاور درماندگان
۳۷۴	کوی وفا	۳۳۸	نغمه
۳۷۵	شوریده شیدا	۳۳۹	کمیه آمال
۳۷۶	لعل نوشین	۳۴۰	سوز غم
۳۷۷	رامشگر مستان	۳۴۱	یاد یار
۳۷۸	دردی کش بزم ولا	۳۴۲	کوی باده پیمایان
۳۷۹	دار عشق حق	۳۴۳	یک نفس
۳۸۰	نقش رخ دوست	۳۴۴	رهنمای طریق
۳۸۱	به شمع رخس دل چو پروانه باشد	۳۴۵	ترانه غم
۳۸۲	نرگس مست تو ای دلبر چه افسون می کند	۳۴۶	اکسیر وفا
۳۸۳	ترا از صلیق دل بیدل دعا کرد	۳۴۷	وعده خوبان
۳۸۴	به ملک فقر شهنشاه بی کله گردد	۳۴۸	ره عشق
۳۸۵	مژده دینار	۳۴۹	فیض حضرت دوست
۳۸۶	مرو که خانه دل ایمن از بلا نشود	۳۵۰	مکتب ناصح
۳۸۷	به پیغامی دل و جان ساز خُرسند	۳۵۱	نوید رحمت
۳۸۸	بزن مطرب بزن آهنگ بیداد	۳۵۲	مرغ جان

۴۲۴.....	رُخصت دیدار.....	۳۸۹.....	بیالینم چو آن سرو روان با ناز می‌آید.....
۴۲۵.....	آه سحر.....	۳۹۰.....	یاد باد آنکه از این دلشده می‌کردی یاد.....
۴۲۶.....	بگیر امروز دستم.....	۳۹۱.....	گر رهرو بیدار دل و اهل صفاتید.....
۴۲۷.....	غم دوری.....	۳۹۲.....	بنشینند ز صفا آتش دل را بنشانند.....
۴۲۸.....	خاکساران کوی وفا.....	۳۹۳.....	اشکم حکایت از دل دیوانه می‌کند.....
۴۲۹.....	سودای تو.....	۳۹۴.....	منم در مهرورزی با وطن فرد.....
۴۳۰.....	درد توانسوز.....	۳۹۵.....	غم عشق تو کجا و من و بدنامی چند.....
۴۳۱.....	الا ای ساز من.....	۳۹۶.....	عاشقانیم که در وجد و سمائیم ز شوق.....
۴۳۲.....	بحر نُر آب.....	۳۹۷.....	عقل و دین سرگشته آن نرگس مستانه بود.....
۴۳۳.....	ساقی بزم.....	۳۹۸.....	سرخوشان غم جانانه ز خود بی‌خبرند.....
۴۳۴.....	افسانه دل.....	۳۹۹.....	فکن نخل امیدم راز بنیاد.....
۴۳۵.....	قجلی گاه انوار.....	۴۰۰.....	یاران نظری از چه بر او دوش نکردند.....
۴۳۶.....	گرفتار.....	۴۰۱.....	یاد ایامی که ما را جای در میخانه بود.....
۴۳۷.....	گوهر عشق.....	۴۰۲.....	بیدلان کوی غم را ساکن میخانه کرد.....
۴۳۸.....	ساغر عشرت.....	۴۰۳.....	یاران به امید تو به میخانه نشستند.....
۴۳۹.....	ساقی مستان.....	۴۰۴.....	ساقی بداد جام و در غم فراز کرد.....
۴۴۰.....	به مناسبت ولادت حضرت فاطمه(س).....	۴۰۵.....	ییا بیا که رهانی مرا از این شب تار.....
۴۴۱.....	گلپانگ طرب.....	۴۰۶.....	درد هجران.....
۴۴۲.....	یاد تو.....	۴۰۷.....	آشنای دل.....
۴۴۳.....	سوز ینهان.....	۴۰۸.....	شب هجر یار یارب ز چه رو سحر ندارد.....
۴۴۴.....	سفر.....	۴۰۹.....	نشاط و شور جوانی.....
۴۴۵.....	شهید عشق.....	۴۱۰.....	داغ جنایی.....
۴۴۶.....	چه بود آن می؟.....	۴۱۱.....	اول قدم به کعبه کوی تو رو کنند.....
۴۴۷.....	کوی دلدار.....	۴۱۲.....	خون دل از مژه در شام فراق تو چکید.....
۴۴۸.....	نام هجران.....	۴۱۳.....	مهر جانان.....
۴۴۹.....	مهر خنیر.....	۴۱۴.....	شهید ره عشق.....
۴۵۰.....	روی دوست.....	۴۱۵.....	بیاد فرزند ناکامم محمد.....
۴۵۱.....	پیام اهل کمال.....	۴۱۶.....	درگاه خدا.....
۴۵۲.....	داستان جدایی.....	۴۱۷.....	رسیده‌اند اگر مردمی بدرگه دوست.....
۴۵۳.....	ساز مُطرب مجلس.....	۴۱۸.....	عهد ازلی.....
۴۵۴.....	سودای تو.....	۴۱۹.....	نیامد.....
۴۵۵.....	مهر مرتضی علی(ع).....	۴۲۰.....	طریقت عشق.....
۴۵۶.....	ای مطرب خوش نوا.....	۴۲۱.....	سودای یار.....
۴۵۷.....	قبل اهل نیاز.....	۴۲۲.....	آیه وصل.....
۴۵۸.....	غریب شهر توام.....	۴۲۳.....	می معرفت.....

۴۹۴.....	سالک ره	۴۵۹.....	بنال ای بی
۴۹۵.....	سودای مهرویان	۴۶۰.....	حریم دوست
۴۹۶.....	جلوه حق	۴۶۱.....	مقیم کعبه عشق
۴۹۷.....	سخن سر کن	۴۶۲.....	قصه غصه ما
۴۹۸.....	خسن جهانگیر	۴۶۳.....	سبب گریه پیدل
۴۹۹.....	پند پیران	۴۶۴.....	حلقه زندان درد نوش
۵۰۰.....	اندوه عشق	۴۶۵.....	در سرای دل
۵۰۱.....	خیال روی تو	۴۶۶.....	شیوه زندان پاکباز
۵۰۲.....	بمناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا	۴۶۷.....	هتوز
۵۰۳.....	صبح عافیت	۴۶۸.....	ما را نیز
۵۰۴.....	ای یاد صبحگاهی	۴۶۹.....	وصف جانان
۵۰۵.....	پند بزرگان	۴۷۰.....	کجاست یار یگانه
۵۰۶.....	تب هجران	۴۷۱.....	بتاز توسن کین
۵۰۷.....	خم خانه دل	۴۷۲.....	بسان شب شده روزم
۵۰۸.....	تو ای غم	۴۷۳.....	بجرم پیروی از شاه اولیاء
۵۰۹.....	طریقت عاشق	۴۷۴.....	طریق کعبه جانان
۵۱۰.....	راز عشق	۴۷۵.....	هوای کوی دوست
۵۱۱.....	گوهر مهر دوست	۴۷۶.....	توکل بر خدا
۵۱۲.....	نویا چنگ و دف	۴۷۷.....	عنتقای ملک عزت
۵۱۳.....	مکن بر ترک این دلداهه آهنگ	۴۷۸.....	طیب درد مشتاقان
۵۱۴.....	بزن بر دامنش از جان و دل چنگ	۴۷۹.....	مظهر خوبان
۵۱۵.....	مکن در کارها ای فتنه نیرنگ	۴۸۰.....	بیاد فرزند ناکام محمد وزیری
۵۱۶.....	محبت کن	۴۸۱.....	اسرار نهانی
۵۱۷.....	ماجرای دل	۴۸۲.....	ساقی سمن مو
۵۱۸.....	افسانه دل	۴۸۳.....	فیض می فروش
۵۱۹.....	شهریار کشور دل	۴۸۴.....	پند پیر
۵۲۰.....	به حق کن روی	۴۸۵.....	مده پندم
۵۲۱.....	زیاد نمبروی	۴۸۶.....	فرمان عشق
۵۲۲.....	به سر سودای او دارم	۴۸۷.....	جلوه خسن
۵۲۳.....	مشو غره	۴۸۸.....	آتش دیدار او
۵۲۴.....	عشق مهرویان	۴۸۹.....	گر صادقی بعشق
۵۲۵.....	انجمن اهل ادب تقدیم به استاد دکتر نصره الله کاسمی	۴۹۰.....	وعده دیرین
۵۲۶.....	راه وفا	۴۹۱.....	یغماگر دل
۵۲۷.....	سخن نگفته بسی ماند	۴۹۲.....	گنج غم دوست
۵۲۸.....	مکن صیاد ویران آشیانم	۴۹۳.....	شوق دیدار

۵۶۴.....	دمی بنشین ز احسان.....	۵۳۹.....	معتکف کوی طریقت.....
۵۶۵.....	مرحبا بر غم.....	۵۳۰.....	تا زاد ره خویش تولاى تو کردیم.....
۵۶۶.....	به جرم عشق و شیلایی.....	۵۳۱.....	گفته بودی.....
۵۶۷.....	طیب درد بی درمان.....	۵۳۲.....	در طریق وفا.....
۵۶۸.....	کمال عشق پیدا در جمال شاه مردان بین.....	۵۳۳.....	نمیرد هیچگاه ایران.....
۵۶۹.....	بیاد جوان ناکام محمد.....	۵۳۴.....	ره پیروان علی(ع).....
۵۷۰.....	مجنون غم عشق.....	۵۳۵.....	گفت آنکه هست آیتی از لطف حق علی(ع).....
۵۷۱.....	سیر کمال.....	۵۳۶.....	سلطان ملک عشق.....
۵۷۲.....	بارگه کبریا.....	۵۳۷.....	که من کانونی از مهر و وفایم.....
۵۷۳.....	در طریق مهر.....	۵۳۸.....	در آتش نگاه تو مستانه سوختم.....
۵۷۴.....	سجده اخلاص.....	۵۳۹.....	ما آن شقایقیم.....
۵۷۵.....	در حریم رضا.....	۵۴۰.....	ز پا افتاده ام دستم تو بگیر.....
۵۷۶.....	همچو گنجی در دل ویرانه ایم.....	۵۴۱.....	گذشت از چاره درد من.....
۵۷۷.....	شهره آفاق.....	۵۴۲.....	پیمانه صبوری با دست غم شکستیم.....
۵۷۸.....	یغمای غم عشق.....	۵۴۳.....	در حلقه عشاق تو.....
۵۷۹.....	زبند بیهوده گویان.....	۵۴۴.....	صفا و دوستی از من بیاموز.....
۵۸۰.....	با رهروان بیدل صحرای معرفت.....	۵۴۵.....	در مقام معلم.....
۵۸۱.....	شور قیامت.....	۵۴۶.....	مکن به بند بلا پیش از این گرفتارم.....
۵۸۲.....	ما شیفته غم شعانیم.....	۵۴۷.....	اشک حسرت.....
۵۸۳.....	ساقی رندان خرابیات.....	۵۴۸.....	جبر عشق.....
۵۸۴.....	خواستار گوهر یکدانه.....	۵۴۹.....	رسم جانفشانی.....
۵۸۵.....	رخصت دیدار.....	۵۵۰.....	پای بند پیمان.....
۵۸۶.....	لواى شوق.....	۵۵۱.....	در خلوت تنهایی.....
۵۸۷.....	شیبی از صدق.....	۵۵۲.....	ز کشت عشق.....
۵۸۸.....	گفته بودی که اگر ناله کم بازایی.....	۵۵۳.....	عطای دوست.....
۵۸۹.....	در راه طلب.....	۵۵۴.....	باش دریادل.....
۵۹۰.....	با بانگ خوش چنگ.....	۵۵۵.....	بنده درگاه علی(ع).....
۵۹۱.....	انوار رخ یار.....	۵۵۶.....	فیض مهر دوست.....
۵۹۲.....	بجان دوست تا روزی که هستیم.....	۵۵۷.....	بیاد نرگس مست.....
۵۹۳.....	بیوی مهرش از عالم گسستم.....	۵۵۸.....	مجنون لیلی جو.....
۵۹۴.....	این گوهریست کانرا با نقد جان خریدم.....	۵۵۹.....	مظهر الطاف خداوند.....
۵۹۵.....	حدیث تلخ جدایی.....	۵۶۰.....	بکار موی او تا شانه کردم.....
۵۹۶.....	ما منتظران گوش یفرمان سروشیم.....	۵۶۱.....	شاعر شکسته دل خطه ری.....
۵۹۷.....	کجا شدی مه خوبان کجا ترا جویم.....	۵۶۲.....	بدارید از سر ما دست یاران.....
۵۹۸.....	گر رود بر عرش گردون ناله مستانه ام.....	۵۶۳.....	سرخوشان یاده عشق.....

۵۹۹	تا کی بیوی وصل به سر میدوانیم
۶۰۰	خود چه کردم که چو اشک از نظرت افتادم
۶۰۱	گو چه بود تقصیرم
۶۰۲	در بیش دوستان دل آگه نمرده ایم
۶۰۳	با نغمه نی
۶۰۴	طیب درد نیایی چرا بیالینم
۶۰۵	سخن از بیدلی لیلی و مجنون تا چند
۶۰۶	بگفتنش ز که جویم نشان کویت را
۶۰۷	بیا امشب بیالینم ز یاری
۶۰۸	وفادارم به پیمانی که بستم
۶۰۹	چندا از وی نه پنداری که هستم
۶۱۰	افسانه عشق ترا میخواند مطرب
۶۱۱	آتش سینه سوز
۶۱۲	ما حرف عشق از لب ساقی شنوده ایم
۶۱۳	در جوار رحمت حق
۶۱۴	دولت عشق
۶۱۵	آه خانمان سوز
۶۱۶	خاک ره حیدر کرار
۶۱۷	در ستایش معلم
۶۱۸	آستان وفا
۶۱۹	چیت تدبیرم
۶۲۰	بیاد آور ز جان داغدارم
۶۲۱	نقشبند خیال
۶۲۲	ترا ای بی نشان در هر دیاری جستجو کردم
۶۲۳	بشارت بر تو
۶۲۴	سفر
۶۲۵	محرم اسرار
۶۲۶	طالب دیدار شمائیم
۶۲۷	چون عشق آمد
۶۲۸	بی تو
۶۲۹	شیدای لایلا
۶۳۰	من عاشق شکسته دلی در زمانه ام
۶۳۱	پیغام دوست
۶۳۲	حریم کوی دوست
۶۳۳	چو میرفتی نگفتی نازنینا
۶۳۴	چه میرانی مرا
۶۳۵	نسیم سحر بازگو
۶۳۶	صفا و دوستی از من بیاموز
۶۳۷	بیروی از علی(ع)
۶۳۸	شور زندگانی
۶۳۹	من رهروی دیوانه ام
۶۴۰	مست می دوست
۶۴۱	قبلة روی تو
۶۴۲	افسانه
۶۴۳	گنج بنهفته به ویرانه منم
۶۴۴	به آن حاجی که همیشه دعوی جود و کرم میکرد!!
۶۴۵	اشک پرده در
۶۴۶	رهین لطف یر می فروشم
۶۴۷	دیار آشنایی
۶۴۸	کوی محبت
۶۴۹	بیرو علی(ع)
۶۵۰	درد عشق
۶۵۱	بزم مستان غم عشق
۶۵۲	در یرتو ابرو
۶۵۳	این غزل در جواب آقای رجوی متخلص به ایزد
۶۵۴	این غزل هم در جواب آقای رجوی گفته شده
۶۵۵	درد جدایی
۶۵۶	درد غریبان
۶۵۷	چنین کار مکن
۶۵۸	درد آشنا
۶۵۹	ملک جنون
۶۶۰	ز یا افتاده
۶۶۱	مکن
۶۶۲	با من که شیدای توام
۶۶۳	ای دل دیوانه من
۶۶۴	درطریق بندگی
۶۶۵	در کیش مهر
۶۶۶	به رویا
۶۶۷	اسرار مکن
۶۶۸	شوق دیدار

۷۰۴.....	مست می ولای او	۶۶۹.....	یا رب
۷۰۵.....	دانه و دام	۶۷۰.....	مهر رخ دوست
۷۰۶.....	نماز عشق	۶۷۱.....	پریشانم
۷۰۷.....	عشق میهن	۶۷۲.....	رنج توانسوز
۷۰۸.....	یا علی	۶۷۳.....	یاران وفا
۷۰۹.....	آفتاب روی تو	۶۷۴.....	در تصادفی که پای من بشکست و... ..
۷۱۰.....	به کجا برم شکایت	۶۷۵.....	شیدایی ام مخواه
۷۱۱.....	ساقی کرامتی کن	۶۷۶.....	بیاد فرزندم محمد
۷۱۲.....	بیگانه	۶۷۷.....	خوشا!
۷۱۳.....	در دل دیوانه	۶۷۸.....	مستان غمت
۷۱۴.....	چو مرغ مانده دور از آشیانه	۶۷۹.....	دل ربایی مکن
۷۱۵.....	اثر ای ناله جانسوز آیا میکنی یا نه	۶۸۰.....	بسوی کعبه مقصود
۷۱۶.....	چور ایام	۶۸۱.....	رنج‌های روزگار
۷۱۷.....	غم او	۶۸۲.....	مژده درمان
۷۱۸.....	ایدل	۶۸۳.....	گلزار ادب
۷۱۹.....	توکل بر خدا	۶۸۴.....	دشت آرزوها
۷۲۰.....	حدیث درد	۶۸۵.....	لطف یار
۷۲۱.....	در طریق محبت	۶۸۶.....	بلاکش هجران
۷۲۲.....	آرزو	۶۸۷.....	حاجت ببذل روا کن
۷۲۳.....	خُم خانه باقی	۶۸۸.....	بی سر و سامان
۷۲۴.....	شکوه شاهانه	۶۸۹.....	فیض حضور
۷۲۵.....	وادی غم دوست	۶۹۰.....	پروا
۷۲۶.....	یبری رسید	۶۹۱.....	گنج مقصود
۷۲۷.....	نقش روی جانانه	۶۹۲.....	وای من
۷۲۸.....	فروغ طلعت جانان	۶۹۳.....	دامن مولا
۷۲۹.....	شعله آه	۶۹۴.....	نوای یارب
۷۳۰.....	از گردش زمانه	۶۹۵.....	در رثای سرور شهیدان کربلا حسین «علیه‌السلام»
۷۳۱.....	گریه مستانه شده	۶۹۶.....	خزان دل
۷۳۲.....	شهر یار دلها	۶۹۷.....	رخسار من
۷۳۳.....	گرداب عشق	۶۹۸.....	بمناسبت در خواب دیدن چهره مولا علی(ع) گفته شد
۷۳۴.....	سفر کرده	۶۹۹.....	سودای او
۷۳۵.....	تا چند غرور خودپرستی	۷۰۰.....	ای دل بیقرار من
۷۳۶.....	باشد که ماند از ما بر لوح عشق نامی	۷۰۱.....	بحر نماز عاشقی
۷۳۷.....	بیا جانم به قربانت	۷۰۲.....	قاصداً
۷۳۸.....	ما براه عاشقی مردانه بنهادیم پای	۷۰۳.....	گدای درگه دوست

- ۷۳۳ بزین مطرب ز سوز دل نوایی
- ۷۳۴ منم بر درگهت از جان
- ۷۳۵ گوهر یکتا ز بحر بیکران عشق جوی
- ۷۳۶ رفتی و جان بیدلان از رنج دوری سوختی
- ۷۳۷ عاشق دلشده را واله و شیدا کردی
- ۷۳۸ زودتر باز!
- ۷۳۹ سفر باید نمودن جانب ری
- ۷۴۰ دیدی به درد هجر دلا مبتلا شدی
- ۷۴۱ هم ساقی و هم ساغر و صهیبا شده بودی
- ۷۴۲ کجایی ای ز جان خوشتر کجایی
- ۷۴۳ گشت با مهرش خزان عمر من خرم بهاری
- ۷۴۴ باید که سر به جیب تفکر فرو بری
- ۷۴۵ خسته شد دل دگر از بی سر و بی سامانی
- ۷۴۶ مرا از هرچه غیر از مهر و مهرویان جدا کردی
- ۷۴۷ بود عشق تو ما را در رگ و بی
- ۷۴۸ جونی رفت و آمد بیری از بی
- ۷۴۹ یاد یاد آنکه گهی یاد ز ما می کردی
- ۷۵۰ عاشقان را به غم هجر گرفتار کنی
- ۷۵۱ چه خوش دانی طریق دلربایی
- ۷۵۲ بیاور ساقیا جام شرابی
- ۷۵۳ گفت خوش باش که ترسم نبود فردایی
- ۷۵۴ بده ما را به دیپاری، نویدی
- ۷۵۵ آورد صبا چون ز سر زلف تو بویی
- ۷۵۶ تا که حق را ز خود رضا نکنی
- ۷۵۷ ز دست غم چرا یک لحظه آزادم نمی خواهی
- ۷۵۸ خطا گفتم که تو جان جهانی
- ۷۵۹ مرا اسیر غم و محنت و بلا کردی
- ۷۶۰ گشت سرگردان جو برگی
- ۷۶۱ تو درمان درد دل خستگانی
- ۷۶۲ نیست ما را جز سر کویش کثون خوشتر دیاری
- ۷۶۳ مرا از خویشتن بیگانه کردی
- ۷۶۴ ای دل گمان مدار که از بند رستهای
- ۷۶۵ مرا همدم آه و افغان تو کردی
- ۷۶۶ شمی در منزل دکتر نصره الله کاسمی ادیب و...
- ۷۶۷ اخوانیات
- ۷۳۹ میکشد مرا آخر درد و رنج تنهایی
- ۷۴۰ رنج جدایی
- ۷۴۰ بیاد فرزندم محمد
- ۷۴۱ مرا باشد به دل یاران غمی از هجر دلداری
- ۷۴۲ مرا امشب بود حاصل تباهی
- ۷۴۳ کنی از مهر بر رویم نگاهی
- ۷۴۴ نپرسد از من دلخسته حالی
- ۷۴۵ که درد عشق را نبود دوايي
- ۷۴۶ مکن پنهان ز یاران روی نیکو
- ۷۴۷ بهوش باش که با بیدلان جفا نکنی
- ۷۴۸ بغم گشت طی عمر در هجر یاری
- ۷۴۹ بکن هر چند خواهی بی وفایی
- ۷۵۰ بیاد فرزند ناکام محمد وزیری
- ۷۵۱ مرا گفتی صبوری کن
- ۷۵۲ بر مچبان نظری کن
- ۷۵۳ عاشقی نیست در این دایره مینایی
- ۷۵۴ مست آن چشمان فتن توام
- ۷۵۵ در دم شخصی که همیشه با داشتن ثروتی فراوان...
- ۷۵۶ چو شود گر ز وفا در بر ما بنشین
- ۷۵۷ من آنم که جان در رهت می فشتم
- ۷۵۸ بیاد آور دل ما را شکستی
- ۷۵۹ تا کند سوی تو ای دلشده جانان گذری
- ۷۶۰ بر گرد شمع دوست چو پروانه گشتمای
- ۷۶۱ برخاستم از شوق
- ۷۶۲ ساقی به گردش آور آن پیمانه لبریز را
- ۷۶۳ بزین مطرب نوای بینوایی
- ۷۶۴ آیدل بگو، بگو که خریدار کیستی
- ۷۶۵ بیا جانا که تا جان دادن عاشق عیان بینی
- ۷۶۶ بیا که آتش دل را مگر دمی بنشانی
- ۷۶۷ بجز عشق ندارم غمگساری
- ۷۶۸ منم که چشم بره مانده ام بدرگاهت
- ۷۶۹ بیا بیا که بر این جان خسته درمانی
- ۷۷۰ مرا درد از تو و درمان هم از تو نازنین باشد
- ۷۷۱ خنر میکن ز آه دردمندی
- ۷۷۲ حدیث دلبر جانانه کردی

۸۶۲.....	بمناسبت صده تدوین شاهنامه استاد بزرگ.....	۸۰۹.....	تقدیم بانجمن ادبی امیر کبیر.....
۸۶۵.....	گفتگوی مادر و دختر.....	۸۱۰.....	«موشح» تقدیم به محضر حضرت استاد محمد علی.....
۸۶۷.....	آمدی؟.....	۸۱۲.....	«موشح» در وصف صورتگر خوش نام سرکار خانم.....
۸۶۹.....	سرگذشت من.....	۸۱۳.....	تقدیم به همسر ارجمند.....
۸۷۱.....	در سوگ فرزندم محمد وزیری.....	۸۱۴.....	تقدیم به انجمن ادبی امیر کبیر.....
۸۷۱.....	تو آن مرغ بودی؟.....	۸۱۵.....	غزل موشح تقدیم به طیب عالیقدر فرهاد.....
۸۷۴.....	در سوگ فرزندم محمد.....	۸۱۶.....	بمناسبت عیادت خانم رباب تمدن در آسایشگاه.....
۸۷۶.....	یا علی(ع).....	۸۱۷.....	غزل موشح بنام فرزند عزیزم محمد وزیری.....
۸۷۷.....	داد از این دل.....	۸۱۸.....	به مناسبت هدیه کتاب داستان‌های کوتاه منظوم.....
۸۷۹.....	آمد پس از چندی.....	۸۱۹.....	تقدیم به همسر.....
۸۸۰.....	در سوگ فرزند ناکام محمد وزیری.....	۸۲۲.....	در ستایش از مقام معلم این اسوه ایثار و جوانمردی.....
۸۸۳.....	با یاد محمد فرزند ناکام.....	۸۲۳.....	و این غزل هم تقدیم به همسر ارجمند زهرای.....
۸۸۶.....	سودای دوست.....	۸۲۴.....	غزل موشح بنام استاد دانشمند دکتر خلیل.....
۸۸۸.....	محفل اهل صفا.....	۸۲۵.....	لحاف خطیب.....
۸۸۹.....	همنوایی.....	۸۲۶.....	* «موشح» تقدیم به همسر که رونقی.....
۸۹۱.....	گرفتست گیتی ز دانش فروغ.....	۸۲۷.....	تقدیم به همسر.....
۸۹۳.....	مرگ فقیر.....	۸۲۸.....	تقدیم به همسر زهرای سامانی که نشاط.....
۸۹۵.....	الهی درد تو دانی.....	۸۲۹.....	تقدیم به همسر عزیزم زهرای سامانی.....
۸۹۷.....	شنو از طاهر.....	۸۳۰.....	تقدیم به دوست ارجمند علی اکبر کتی‌پور «مستی».....
۸۹۹.....	حدیث درد.....	۸۳۱.....	تقدیم به دختر نازدانهام ترانه.....
۹۰۱.....	سوگنامه‌ها.....	۸۳۲.....	تقدیم به همسر.....
۹۰۳.....	بمناسبت درگذشت فرزندم محمد وزیری در روز.....	۸۳۳.....	مثنوی‌ها.....
۹۰۴.....	در سوگ فرزندم «محمد».....	۸۳۵.....	علی(ع) کیست؟.....
۹۰۵.....	در سوگ فرزندم محمد وزیری.....	۸۳۶.....	غم عشق تو.....
۹۰۶.....	در سوگ فرزندم محمد در جواب آقای ناصر جلی.....	۸۳۸.....	طیب درد.....
۹۰۷.....	در سوگ فرزندم محمد وزیری.....	۸۴۲.....	غم دل با که گویم همدمی نیست.....
۹۰۸.....	در سوگ فرزندم محمد.....	۸۴۳.....	ایران من.....
۹۱۲.....	در سوگ فرزندم محمد و استاد محمد علی ناصح.....	۸۴۶.....	در نای جوانان ایران که در حمله نظامی عراق به.....
۹۱۳.....	در سوگ فرزندم محمد.....	۸۴۹.....	پیروی از شاه دین حسین(ع).....
۹۱۹.....	در سوگ فرزندم محمد وزیری.....	۸۵۰.....	نفرین بر جنگ.....
۹۲۵.....	در سوگ فرزند ناکام محمد وزیری بمناسبت.....	۸۵۳.....	در سوگ استاد دانشمند جلال الدین همایی.....
۹۳۱.....	بیاد محمد.....	۸۵۳.....	مثنوی عقل و عشق.....
۹۳۲.....	در سوگ فرزندم محمد وزیری.....	۸۵۷.....	نفرین بر جنگ.....
۹۳۳.....	بیاد فرزند از دست رفته‌ام محمد.....	۸۶۰.....	افسانه بیکسی.....

- ۹۸۶.....بیاد هادی رنجی و رهی مُعیری
 ۹۸۷.....بمناسبت در گذشت دوست فرزانهام ابوالقاسم حالت
 ۹۸۹.....در سوگ دوست دانشمند استاد ابوالقاسم حالت
 ۹۹۱.....بمناسبت درگذشت دوست دانشمند و فرزانهام...
 ۹۹۲.....در سوگ احمد سهیلی خوانساری
 ۹۹۳.....بمناسبت درگذشت استاد سرهنگ محمد علی نجاتی
 ۹۹۴.....بمناسبت درگذشت ادیب دانشمند...
 ۹۹۵.....در سوگ استاد دکتر نصره الله کاسمی
 ۹۹۶.....در سوگ دوست عزیز و ارجمند شاعر توانا...
 ۹۹۷.....پندنامه
 ۱۰۰۳.....رباعیات و دوبیتی ها
 ۱۰۰۵.....رباعی
 ۱۰۴۳.....دوبیتی های پیوسته
 ۱۰۴۵.....بمناسبت زلزله هولناک آخرین شب خردادماه...
 ۱۰۴۵.....از هم میهنان ما را بخاک و خون کشید
 ۱۰۴۸.....ما را گذشت
 ۱۰۴۹.....مرگ نویسنده شاعر!...
 ۱۰۵۱.....حکایت غم هجران
 ۱۰۵۲.....با من بمان
 ۱۰۵۵.....سرگذشت
 ۱۰۵۸.....بفرود گویم ای مسافر با تو بدرود
 ۱۰۶۰.....سخن حق نشنودی
 ۱۰۶۲.....ایران من
 ۱۰۶۳.....من شاعری بشکسته دل از این دیارم
 ۱۰۶۵.....دو بیتی پیوسته
 ۱۰۶۷.....رند وفا کیش منم
 ۱۰۶۸.....عید غدیر
 ۱۰۷۰.....بمناسبت عید سعید غدیر
 ۱۰۷۷.....در سوگ استاد علی اصغر عدیلی
 ۱۰۷۸.....در سوگ محمد
 ۱۰۷۹.....غم دل با که گویم همدی نیست
 ۹۳۴.....بیاد فرزند محمد وزیری
 ۹۳۷.....بیاد فرزند محمد
 ۹۴۰.....بیاد فرزند ناکام محمد
 ۹۴۱.....بیاد فرزند ناکام محمد که بخوابم آمد
 ۹۴۲.....به مناسبت دومین سال درگذشت فرزندم...
 ۹۴۳.....بمناسبت سومین سال درگذشت فرزندم...
 ۹۴۴.....در سوگ فرزند محمد وزیری به مناسبت...
 ۹۴۶.....بیاد فرزند محمد وزیری
 ۹۴۷.....بیاد فرزند ناکام از دست رفتهام محمد وزیری
 ۹۴۹.....بیاد فرزند ناکام محمد
 ۹۵۰.....بیاد فرزند از دست رفتهام محمد وزیری
 ۹۵۱.....در سوگ فرزند محمد
 ۹۵۲.....در سوگ فرزند محمد بمناسبت هفتمین سال...
 ۹۵۳.....بیاد فرزند ناکام محمد وزیری
 ۹۵۵.....بیاد فرزند ناکام محمد
 ۹۵۶.....در سوگ فرزند محمد
 ۹۵۸.....بمناسبت نهمین سال درگذشت فرزند محمد وزیری
 ۹۶۰.....در سوگ استاد محمد علی ناصح
 ۹۶۳.....بمناسبت پنجمین سال درگذشت استاد دانشمند...
 ۹۶۵.....بمناسبت سالگرد درگذشت حضرت استاد محمدعلی...
 ۹۶۷.....بمناسبت ششمین سال درگذشت دانشمند گرانقدر...
 ۹۷۰.....در سوگ استاد دانشمند حضرت محمد علی ناصح...
 ۹۷۲.....بیاد استاد محمد علی ناصح
 ۹۷۳.....« بمناسبت هشتمین سالگرد درگذشت استاد...
 ۹۷۴.....بیاد استاد دانشمند محمد علی ناصح
 ۹۷۵.....بمناسبت نهمین سال درگذشت فقید سعید...
 ۹۷۶.....در سوگ استاد عالیقدر محمد علی ناصح دهمین سال
 ۹۷۷.....بیاد استاد ناصح
 ۹۷۸.....بیاد استاد بزرگوار محمد علی ناصح
 ۹۷۹.....در سوگ دوست عزیزم سیداصغر عدیلی
 ۹۸۰.....بمناسبت جنگ خانمانسوز عراق علیه ایران گفته شد
 ۹۸۱.....در سوگ دوست دانشمند استاد دکتر سادات ناصری
 ۹۸۳.....در سوگ دوست دانشمند دکتر سادات ناصری
 ۹۸۴.....در سوگ دوست عزیز و همکار ارجمند سرهنگ...
 ۹۸۵.....در سوگ دوست عزیز و همکار ارجمند سرهنگ...